

بررسی حقوقی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها با نگاهی به قانون اساسی ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۲۰ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۲۷)

سیروس کاظم پور

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی و وکیل پایه یک دادگستری

چکیده

اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها اصلی است در واقع حامی مردم در قبال ستمگری و ستمگران و مدافع آنان در مقابل جباریت و اضافه کردن: باید به یاد آورد و در خاطر آنها نگاه داشت صدای رسا و پرشکوه کسانی را که برای پاسداری از این اصل و دیگر اصول ارجمند بشری گفتند و نوشتند و فریاد زدند. « در این مقاله سران ندارم تا در زمینه این اصل و اهمیت بنیادی آن بنویسم که بسیار نوشته‌اند و بسیار گفته‌اند و مدافعان آن الحق جانانه از آن دفاع کرده‌اند و برخی نیز آن را از مهمترین قواعد حقوق جزا دانسته‌اند بلکه بیشتر قصد من آن است با بررسی مختصری در زمینه مفهوم دقیق این اصل به نمونه‌هایی از تجاوزات قوانین عادی بر آن اشاره کنم تا مشخص شود چگونه با قوانینی به ظاهر در قالب اصل قانونی بودن میتوان با مفاهیمی مبهم و سردرگم اصول مسلم را به قربانگاه فرستاد و آنها را دچار مشکل کرد. ابتدا به مفهوم دقیق اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها به اختصار اشاره میکنم که علیرغم سادگی، شناخت این مفهوم دقت فراوانی را می‌طلبد و نگاه به برخی موارد مندرج در قوانین جزایی ایران خواهم پرداخت تا روشن شود چگونه مفاهیمی مغشوش و مبهم خلدش به این اصل وارد کرده‌اند.

۷۵



واژگان کلیدی: جرایم و مجازات ها، اقدامات تأمینی و تربیتی، قانون مجازات، اصل قانونی بودن

مجازات ها

بخش اول: اصول حاکم بر مجازات‌ها در قانون اساسی

اصول حاکم بر مجازات‌ها در قانون اساسی که منبعث از نظام حقوقی اسلام است و شیوه پسندیده عقلای عالم نیز امروزه بر آن صحه می‌گذارد، نتیجه بسیاری از جان‌نثاری‌ها و فداکاری‌ها در طول تاریخ بشری است که برای استقرار عدالت و مساوات در دستگاه عدلیه و در راه قضاوت صورت گرفته است. اما باید توجه داشت در حوزه قوانین جزایی اصولی وجود دارد که رعایت آن‌ها تضمین‌کننده عدالت خواهد بود که در باب امنیت فردی در حوزه قضایی از آن سخن گفتیم.

بند اول: مهمترین اصول مورد نظر عبارت‌اند از:

۱- اصل قانونی بودن مجازات‌ها

۲- اصل تساوی مجازات‌ها

۳- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

اصل قانونی بودن مجازات‌ها که از قواعدی چون قاعده قبح عقاب بلا بیان ناشی می‌گردد، درصدد بیان این معناست که هیچ مجازاتی بدون وجود قانون قابل تصور نیست. در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز صراحتاً این معنا آمده است: هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست، مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد. اگر این اصل را با دو قاعده مهم عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی و نیز قاعده ضرورت تفسیر مضیق یا محدود قوانین جزایی در نظر بگیریم، توجه خواهید کرد که چه اطمینان و آرامشی در جامعه از بستر این اصل و قواعد بروز و ظهور خواهد کرد. به لحاظ ضرورت‌هایی که در فلسفه حقوق جزایی بحث می‌شود، استثنائاتی که بر قواعدی چون عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی وارد می‌شود، آنجایی است که قبل از اجرای قانون، قانون خفیف‌تری وضع شود. قانون خفیف در مورد مجرم جاری خواهد شد. بنابراین، قانون لاحق اگر متضمن تخفیف مجازات باشد، قانون خفیف‌تر جاری خواهد شد. و از جمله نتایج تفسیر مضیق در حوزه قوانین جزایی هم می‌توان به مواردی چون تبرئه در حال شک، و منع دلیل تراشی به وسیله قیاس اشاره کرد. در اصل تساوی مجازات‌ها، ملاک عمل این است که افراد فارغ از موقعیت‌های اجتماعی و شغلی همگان در مقابل قانون یکسان‌اند و علل تشدید جرم و کیفیات تخفیف‌دهنده را نیز قانون معین می‌سازد نه موقعیت افراد. بهترین گواه اجرای این اصل، نحوه دادخواهی امیرالمؤمنین (ع) در زمان حکومتش است که راجع به زره رבוته شده که آن را در دست یک یهودی یافت، به دستگاه قضاوت مراجعه کرد و تسلیم حکم محکمه که به زیان او بود، گردید. زیرا به حکم قوانین شکلی در نحوه



دادرسی البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر مدعی باید برای ادعای خود دلیل اقامه کند و در غیر این صورت با قسم منکر خاتمه می‌یابد و در آن محکمه نیز براساس این اصل قضاوت گردید، بدون آنکه شخصیت خلافت علی ابن ابیطالب(ع) و اهل ذمه بودن متهم او تأثیری در نحوه قضاوت در حکومت عدل علی بن ابیطالب(ع) داشته باشد. اصل شخصی بودن مجازات‌ها در مقام بیان این اصل است که تنها مرتکبان جرم مسئول عواقب عمل مجرمانه خویش‌اند و اقوام و بستگان و نزدیکان مجرم قابل تعقیب و مجازات نخواهند بود. در منطق قرآنی نیز هر کس مسئول و پاسخگوی اعمال خویش است >ولا تزروا وازره ووزر اخری و ان تدع مثقله الی حملها لایحمل منه شی و لو کان ذاقربی.< هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد و اگر گرانباری برای حمل گناه خود دیگری را فراخواند، چیزی از آن بر دوش نخواهد گرفت هر چند از خویشان او باشد. (سوره فاطر، آیه ۱۸) برخلاف جوامع غیرمتمدن که به دلیل جرم فردی، همه بستگان و خانواده او را نیز به مجازات می‌رساندند، این اصل الهی و عقلانی جوامع متمدن و انسان‌های مؤمن و صالح را از ارتکاب چنین عمل ناپسندی باز می‌دارد.

بند دوم: اصل قانونی بودن جرم و مجازات

تا عصر رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه، افراد بنا بر میل پادشاه و حاکم و کشیش و روحانی مجازات می‌شدند، چه بسیار افراد بی گناه که با خباثت طبع حکام به مجازات رسیدند، چه خون‌های پاک که بر زمین ریخته شد، چه اموال و نفوس و ارض و ناموس مردم که مورد هتک قرار گرفت. انقلاب کبیر فرانسه و حلول عصر رنسانس، عصر بیداری مردم و زمینی شدن حکومت‌ها بود تا این زمان پادشاهان، حکام، کشیش‌ها و روحانیون خود را سایه و نماینده و نایب خدا می‌دانستند. در این زمان تحول اساسی در افکار مردم به وجود آمد، حکام در هر موقعیتی که بودند فقط خدمتگزار و نوکر مردم محسوب می‌شدند، هیچ کس حق نداشت خود را از دیگران برتر بداند. بازپرسی‌ها در قرون وسطی در اروپا فاجعه بار بود، به دستور بازپرس فرد دستگیر شده تا سرحد مرگ شکنجه می‌شد تا اقرار کند، در صورت اقرار، اظهارات او در حضور کشیش صورت‌مجلس و به امضای حاضران می‌رسید. بر مبنای این اقرار، حکم شدیدی برای زندانی تعیین می‌شد، معمولاً کسی از این دخمه‌ها جان سالم به در نمی‌برد، در صورت عدم اقرار، این شکنجه تا مرگ ادامه می‌یافت. در این زمان اصل بر مجرمیت بود، این متهم بود که باید بی گناهی خود را در زیر شکنجه ثابت می‌کرد.

۱- اصل بر براءت بوده، این قاضی بی طرف بود که باید با دلایل محکمه پسند اتهام متهم را ثابت می‌کرد و در صورت عجز، دیگر نگهداری او در زندان یا تحت قرار به هیچ وجه مجاز و قانونی نبود



(اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۲- اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ طبق این اصل عمل ارتكابی از ناحیه متهم باید جرم بوده و قانونگذار برای آن مجازات تعیین کرده باشد (اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) با تغییر اوضاع و شرایط و سپری شدن قرون وسطی و حلول رنسانس به تدریج این تفکر عالمگیر شد. در ایران با انقلاب مشروطیت حکام دین و دنیا مشروعیت خود را در میان مردم جست و جو کردند و حکومت از آسمان به زمین آمد. حاصل چنین نگرشی به صورت انقلاب بزرگ مشروطیت درآمد که مردم خواهان عدالتخانه و اجرای قانون شدند، اختیارات حکام و پادشاهان مقید و مشروط به خواست مردم شد. گرچه پایین آمدن از عرش کبریایی برای طبقات ممتازه بسیار سخت و جانکاه بود و فرمان مشهدی باقر بقال، نماینده مردم در مجلس شورا را برنمی تابیدند و نتیجه این درگیری ها و مبارزات موقتاً به نفع ارتجاع انجامید و از میان آن همه اختلاف رهبران انقلاب، رضاخان میرپنج با دست مردم و بیگانه و بخشی از روحانیون به حکومت رسید و به مدت ۲۰ سال با بی رحمی و دیکتاتوری سبانه بر گورستانی حکومت راند اما این شکست ها مطالبات مردم را برای مدتی متوقف کرد ولی هرگز مطالبات بحق مردم در بوته فراموشی قرار نگرفت. حلاوت و زیبایی مبارزات به حدی بود که مردم ایران برای به دست آوردن آزادی و تثبیت حقوق خود و تحدید وظایف حاکمان به مبارزه جانکاهی ادامه داده و هم اکنون بر همان نهج و روش پای می فشارند. عصر رنسانس و آغاز انقلاب مشروطیت اثر خود را در جان و فکر مردم گذاشت و آثار گرانبار آن دیر یا زود به ثمر خواهد نشست. قسمتی از آثار آن کار بزرگ که در معنای عام

بخش دوم: اصل قانونی بودن جرم و مجازات و محاکم قانونی

- ۱- تساوی حقوق مردم و نفی هرگونه تبعیض، صرف نظر از هرگونه رنگ، نژاد، زبان، مذهب و... (اصل ۱۹ قانون اساسی و ماده ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر)
- ۲- حمایت قانون از تمام مردم و برخورداری آنها از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (اصل ۲۰ قانون اساسی و ماده ۷ و ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر)
- ۳- جلوگیری از هرگونه تعرض به جان، حیثیت، مال، حقوق، مسکن و شغل و دین اشخاص (اصل ۲۲ قانون اساسی و ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر)
- ۴- ممنوعیت تفتیش عقیده؛ هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده یی مورد تعرض قرار داد یا مجبور به افشای عقیده کرد. (اصل ۲۳ قانون اساسی و ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر)



۵- حرمت آزادی بیان و عقیده؛ از حقوق مسلم و تردید ناپذیر آحاد مردم، صرف نظر از هرگونه تفکر، حق آزادی بیان و عقیده است. (بند ۷ و اصل سوم و اصل ۲۰ قانون اساسی و ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۶- ممنوعیت دولت‌ها از بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی و افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها و استراق سمع و هرگونه تجسس در امور مردم به موجب اصل ۲۵ قانون اساسی و ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر.

۷- آزادی کامل احزاب و هرگونه تشکل به موجب اصل ۲۶ قانون اساسی و ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

۸- حق راهپیمایی؛ این حق از حقوق مسلم و تردیدناپذیر مردم بوده که به موجب اصل ۲۷ قانون اساسی و بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده. البته راهپیمایی با سلاح ممنوع است. در صورتی که از مراجع قانونی اجازه راهپیمایی گرفته نشده باشد، راهپیمایی غیرمجاز بوده و نه غیرقانونی، زیرا مشروعیت راهپیمایی را اصل فوق به رسمیت شناخته، ماموران انتظامی مکلف به جلوگیری از هرگونه تعرض به راهپیمایان هستند.

۹- ممنوعیت دستگیری اشخاص؛ فرد وقتی بازداشت می‌شود که دلایل ارتکاب بزه از ناحیه متهم محرز و مسلم باشد. ماموران انتظامی حداکثر ظرف ۲۴ ساعت باید متهم را در اختیار مقامات قضایی قرار داده و مقامات قضایی نیز مکلفند حداکثر ظرف ۲۴ ساعت کتباً به وی تفهیم اتهام کرده و دلایل آن را به متهم تفهیم کنند و در اسرع وقت پرونده را در اختیار دادگاه صالح قرار دهند، متخلف از این امر مجازات خواهد شد. (اصل ۳۲ قانون اساسی و ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۱۰- حق استفاده از وکیل؛ هر متهمی که اتهامی بر او وارد می‌شود حق دارد از وکیل مورد اعتماد خود بهره‌گیرد، این حق عام و مطلق و مربوط به تمام مراحل دادرسی بوده و حتی با وضع قانون نمی‌توان این حق را از مردم سلب کرد. (اصل ۹ و ۳۵ قانون اساسی و مواد ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر) بنابراین، تبصره ذیل ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری که حضور وکیل را در بعضی از موارد منوط به اجازه دادگاه کرده، مغایر با قانون اساسی بوده و به لحاظ تحدید حقوق مسلم متهم به استناد اصل ۹ قانون اساسی از درجه اعتبار ساقط است. اضافه می‌کند که قضات حق تحمیل وکیل یا ممنوعیت استفاده از وکیل موردنظر متهم را ندارند. عقد وکالت صرفاً بین وکیل و موکل منعقد می‌شود و احتیاج به تنفیذ مقامات قضایی ندارد.





۱۱- حکم مجاز؛ حکم به مجازات و اجرای آن باید صرفاً از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. (اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر) بنابراین رسیدگی به جرایم مردم در دادسرا و دادگاه های نظامی و رسیدگی به جرایم عمومی ماموران انتظامی، نظامی در دادسرا و دادگاه های نظامی مطلقاً خلاف قانون بوده و حکم صادره اعتبار قانونی ندارد. (اصول ۱۵۹ و ۱۷۲ قانون اساسی)

۱۲- اصل برائت؛ همان طوری که ذکر شد در قرون وسطی و قبل از انقلاب مشروطه اصل بر مجرمیت فرد دستگیر شده بوده و او باید بی گناهی خود را ثابت می کرد، این رویه وحشیانه و خطرناک در دنیای نوین منسوخ شده و همه حق دارند که بی گناه فرض شوند (اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۱۳- ممنوعیت شکنجه؛ هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود. (اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

۱۴- ممنوعیت هتک حرمت زندانی؛ هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است (اصل ۳۹ قانون اساسی و ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر). در احکام اسلامی داریم که نمی توان به بدترین جنایتکار محکوم کوچک ترین اهانتی کرده یا حتی تلنگری بر او وارد کرد.

۱۵- قبح عقاب بلا بیان؛ قبلاً در مورد اصل قانونی بودن جرم و مجازات ذکر کردیم اما علت ذکر این مورد توجه به احکام متعالی اسلام بوده که در ۱۴۰۰ سال پیش به این امر توجه شده و حال آنکه اصل قانونی بودن جرم و مجازات بعد از انقلاب کبیر فرانسه به رسمیت شناخته شد. به نظر می رسد شارع مقدس اسلام دو امر را به شرح زیر ممنوع کرده است.

الف - نمی توان فعل ارتكابی اشخاص را مجازات کرده مگر آنکه عمل او به موجب قانون جرم شناخته شده و برای آن مجازات تعیین شده باشد. (اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی)

ب- هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعداً وضع شده باشد جرم محسوب نشده و قابل مجازات نیست (اصل ۱۶۹ قانون اساسی، بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

۱۶- برخورداری از دادگاه عادلانه، بی طرف و منصفانه؛ از حقوق مسلم و تردیدناپذیر مردم برخورداری از دادگاه های بی طرف و عادلانه است که به دور از پیش داوری های شخص قاضی تشکیل و بی طرفانه در مورد متهم رسیدگی و صدور حکم کند. البته نمی توان مشخصات دادگاه های عادلانه و بی طرف را در این مقال تشریح کرد، کوتاه سخن آنکه رعایت کلیه حقوق متهم به شرح بندهای شانزده گانه از طرف دادگاه لازم و واجب است. (اصل ۳۴ قانون اساسی و ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر)

نزدیک به صدسال از انقلاب مشروطه می گذرد، بانیان انقلاب، خواهان عدالتخانه، اجرای قانون و رهایی از ظلم و ستم شاه و حکام و حکمفرمایان مطلق العنان بودند، البته وقوع اختلاف بین رهبران مشروطه و تنگ نظری ها، خودخواهی ها، استبداد دیرپا، عدم رعایت حقوق دیگران و... انقلاب را متوقف و تا مدتی از مسیر خارج کرد. یقین دارم راه آینده بر رعایت حقوق فوق استوار است، روزی که هیچ کس به لحاظ ابراز عقیده تحت تعقیب قرار نگیرد، وقتی فردی مورد تعقیب واقع می شود که مرتکب جرم شده و قانون برای عمل او مجازات تعیین کرده باشد. در دادرسی از زمان احضار تا محاکمه و صدور حکم کلیه موازین قانونی رعایت شود، متهم با آزادی کامل به انتخاب وکیل بپردازد و متهم در دادگاهی بی طرف و منصفانه مورد محاکمه قرار گیرد. قطعاً وجدان عمومی جامعه صدور چنین حکمی را گردن خواهد نهاد.

بخش سوم: قاعده قبح عقاب بلا بیان و مقایسه آن با اصل قانونی بودن مجازات

قاعده قبح عقاب بلا بیان از قواعد مسلم نزد فقیهان و اصولیان به شمار می رود. این قاعده با اصل قانونی بودن مجازات «در حقوق معاصر قابل مقایسه است. این برداشت با نظر بیشتر فقیهان امامی منطبق نیست. به نظر آنان تنجز تکلیف شرعی، متوقف بر وصول به مکلف است؛ چرا که مجازات شخصی که بر تشریح قانون آگاهی نداشته باشد، عقلا زشت و قبیح است و لذا بیان به کار رفته در قاعده را بر بیان و اصل تفسیر کرده اند و بر این حکم عقلی از میان روایات و احادیث واصله از سوی پیشوایان دینی شواهدی اقامه نموده اند. از جمله آنکه محمد بن مسلم گوید از امام باقر پرسیدم مردی را به اسلام خوانده ایم و او پذیرفته است و پس از آن مرتکب شرب خمر و زنا و رباخواری شده، به خاطر آنکه احکام اسلامی برای او بیان نشده است؛ آیا حد بر او جاری می گردد؟ امام در پاسخ فرمود: خیر، مگر آنکه اثبات شود که می دانسته این اعمال حرام است و نیز در حدیث دیگر آمده است که امام صادق فرمود: در زمان ابوبکر مردی را آوردند که مرتکب شرب خمر شده بود.



شخص مزبور نزد ابوبکر اقرار کرد، ابوبکر پرسید: چرا با وجود آنکه این عمل حرام است، مرتکب شدی؟ پاسخ داد: که من بر حرمت آن آگاه نبودم و اگر می‌دانستم چنین کاری نمی‌کردم. خلیفه حیران شد و با عمر مشورت کرد. عمر گفت: مسئله مشکلی است. قضیه را نزد حضرت علی آوردند. آن حضرت فرمود: شخصی همراه او کنید و به مجالس مهاجران و انصار بگردانید، چنانچه کسی گواهی داد که برای شخص مرتکب، آیه مربوط به حرمت خمر تلاوت شده‌است، مجازاتش کنید و در غیر این صورت رهایش سازیدض همین رای عمل شد و چون کسی گواهی نداد رهایش ساختند.

بند اول: مستندات فقهی قاعده

دلیل عقل همانطور که گفته شد، فقها این قاعده را عقلی می‌دانند بدین معنی که معتقدند عقاب و مؤاخذه نسبت به فعل و یا ترك فعلی که از سوی مقام تشریح برای شخص مرتکب بیانی واصل نگردیده، قبیح است. باید دانست که این مساله مبتنی است بر نظریه ذاتی بودن حسن و قبح افعال. ما در کتاب اصول فقه، دفتر دوم، موضوع این بحث و محل نزاع را در حد لازم تنقیح نموده‌ایم و معتقدیم که از مهمترین و اصلی‌ترین مباحث در دانش عقلی اسلامی، موضوع حسن و قبح عقلی و دلیل بودن عقل در استنباط احکام شرعی و مباحث مستقلات عقلیه می‌باشد. در اینجا نمی‌خواهیم تکرار کنیم، ولی اجمالا ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم که چنانچه بخواهیم حکم عقل را فرا راه اثبات حکم شرعی قرار دهیم، بایستی یک گزاره عقلی، از مستقلات عقلیه محسوب گردد و عقلا از آن جهت که عاقل و خردمند هستند، با قطع نظر از هر گونه فرهنگ و عادات و رسوم و تعلیمات ادیان، بر آن حکم نمایند. چنانچه عقلا، بر ارتکاب عملی آفرین گویند، آن عمل خوب و چنانچه بر ارتکاب آن نه آفرین نفرین گویند، آن عمل زشت و بد است. پس از به دست آوردن حکم عقل با پیوست کبرای قاعده ملازمه کلاما حکم به العقل حکم به الشرع حکم شرعی را استنباط می‌نماییم.

یکی از احکام مستقل عقلی، حسن عدل و قبح ظلم است. بیشتر کارهای خوب و بد بر اساس انطباق و عدم آن با صدق عنوان عدل و ظلم محکوم به خوبی و یا بدی خواهند شد. چون کارهایی ذاتا از نظر عقلی خوب و یا بد نیستند و در فرض صدق ظلم و عدل، حکم خود را می‌یابند. مثلا صدق و کذب، اگر چه مقتضی حسن و قبح می‌باشند، ولی در عین حال ممکن است در بعضی از فروض به خاطر وجود شرایطی به خلاف مقتضای خود متصف گردند مثل صدقی که موجب فتنه و آشوب گردد، بی‌گمان متصف به حسن و کذبی که مانع خطر جانی می‌گردد متصف به قبح نخواهند



بود زچرا که عناوین عدل و ظلم بر آنها منطبق نمی‌باشد عقاب و مؤاخذه بر فعل و یا ترک فعلی که به مرتکب هیچ گونه بیان در مورد ممنوعیت و مجازات داشتن آن واصل نشده، از مصادیق ظلم است و لذا قبیح و زشت است و خردمندان، مجازات‌گر را ستمگر می‌دانند و بر او نفرین می‌گویند. مرحوم آیت الله خوئی می‌گوید: «ان العقاب علی مخالفه التکلیف الغیر الواصل، من اوضح مصادیق الظلم مجازات کردن نسبت به مخالفت با تکلیفی که به مرتکب واصل نشده از واضح ترین مصادیق ستم است در عبارت فقیهان پیشین گاهی به گونه دیگری بیان شده که البته بازگشت به همین تقریر می‌کند. علامه حلی می‌گوید: «متوجه ساختن تکلیف به کسی که آگاهی بر آن ندارد، خواستن امری خارج از توان و به اصطلاح تکلیف ما لایطاق است و چنین تکلیفی قبیح است. نظریه مخالف در قرن اخیر، عقلی بودن این قاعده مورد تردید واقع شده است در دستنوشته‌های درس اصول فقه مرحوم والد چنین آمده است که هر گاه فرد مکلف پس از فحص و بررسی اطمینان حاصل کند که خداوند امری را بر او تکلیف ننموده است، بی‌گمان هیچ گونه تکلیفی ندارد و عقاب چنین شخصی در فرض خطا، قبیح است و چنانچه احتمال وجود تکلیف و عدم وصول به خویش را بدهد، باز هم مقتضای حکم عقل تامین خواسته و امثال منویات الهی است برای تبیین و سهل شدن پذیرش این مساله به دلایلی متمسک شده‌اند که نقل آن بحث را به تفصیل می‌کشاند. همین نظریه در سالهای اخیر در کلمات آیت‌الله سید محمد باقر صدر با بیان دیگری مطرح گردیده است ایشان معتقدند که خداوند بر بندگان حق الطاعه دارد. یعنی آنان مکلف به اطاعت از اوامر و نواهی خداوند هستند و مقتضای این رابطه آن است که بندگان خداوند نسبت به تکالیف محتمل نیز موظف به انجام می‌باشند. متن عبارت ایشان به شرح زیر است و نحن نؤمن فی هذا المسلك ای مسلک حق الطاعه بان المولویه الذاتیه الثابته لله تعالی لا تختص بالتکالیف المقطوعه بل تشمل مطلق التکالیف الواصله و لو احتمالا و هذاء من مدرکات العقل العملی... و علیه فالقاعده الاولیه هی اصاله الاشتغال بحکم العقل ما بر مسلک حق الطاعه معتقدیم که مولویت ذاتیه که برای خداوند ثابت است، اختصاص به تکالیف مقطوعه ندارد، بلکه شامل مطلق تکالیف واصله هر چند احتمال آن وجود داشته باشد، نیز می‌شود و این از مدرکات عقل عملی است. بنابراین قاعده اولیه اشتغال است. البته به نظر می‌رسد، بیان فوق در مورد احکام الهی و رابطه انسان با خداوند منطقی و موجه است ولی اطاعت افراد در مورد تشریحات عرفیه را می‌توان به تکالیفی اختصاص داد که به آنان واصل گردد زچرا که وظیفه اطاعت در مورد خداوند جعلی و قراردادی نیست، بلکه ذاتی و واقعی است، ولی در مورد تشریحات عرفیه قراردادی



است و لذا وابسته به حدود وضع و قرارداد خواهد بود .

لایل نقلی همان گونه که قبلا اشاره شد، این قاعده از قواعد عقلی است . ولی اصولیین در تایید حکم عقل به دلایل نقلی نیز تمسک نموده‌اند و مفاد آن را اصل برائت شرعیه اصطلاح کرده‌اند . به موجب این اصل، انجام یا ترک هر فعلی مادام که حکمی در مورد آن وارد نشده، مباح است و بر ترک یا انجام آن مؤاخذه و مجازات مترتب نمی‌باشد . ما دلایل نقلی این اصل را در دفتر سوم اصول فقه آورده‌ایم ؛ خوانندگان می‌توانند مراجعه نمایند . مقتضای این اصل آن است که هیچ کس را نمی‌توان به جرمی که ممنوعیت آن به افراد واصل نشده است، مجازات نمود .

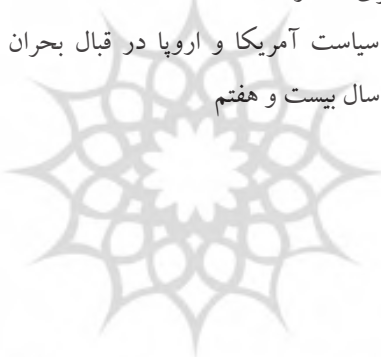
نتیجه گیری

موارد محدودی که به عنوان نمونه مطرح شد به نظر من نشان از بیتوجهی قانونگذار به اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتهاست . استعمال الفاظ مبهم ، غیرشفاف و مستعد تفسیرهای گوناگون که از طرفی مخاطبان قانون را دچار سردرگمی میکند و از سوی دیگر حربهای در اختیار دادگاهها قرار میدهد تا به سلیقه خود این الفاظ و جملات را تفسیر کنند موجب محدودیت ازادیهای اساسی مندرج در قانون اساسی برای افراد ملت و ایجاد لطمه و آسیبپذیری آنها در قبال حتی گاه کوچکترین مسایلی است که در شرایط عادی نمیتوانند در دایره جرم قرار گیرند و از سوی دیگر اگر دادگاهها را در انجام چنین تفاسیری مطلقا ازاد گذاشت ، قطعاً موجب صدور ارای نگران کنندهای خواهد شد که عدالت را دستخوش آسیب و خدشه میکند و کم کم استبداد دادگاهی را حاکم بر مردم مینماید ، هر چند دادگاهها خود تمایلی به این استبداد نداشته باشند . اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها اصل خدشناپذیری است که باید با دقت و مراقبت از ان صیانت کرد و این ممکن نیست مگر با تدوین قوانینی روشن ، صریح ، شفاف و بدون ابهام ان هم در محدوده حفظ و حرمت اصول قانون اساسی و حقوق ملت و محدود ساختن جرمانگاریهای بیدلیل و مجازاتهای بیفایده که ثمره ان تنها مایوس کردن مردم از اجرای عدالتی ارمانی است که اگر لاقلا حتی در حد یک ارمان بلکه در اندازه یک نیاز واقعی به ان توجه نشود عواقبی بس سهمگین خواهد داشت .



منابع و مأخذ

۱. طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، کتاب الطهاره، مساله ۱۷
۲. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، با تصحیح حسن حسن زاده
۳. اردبیلی، محمد علی، شورای امنیت سازمان ملل متحد و دیوان کیفری بین المللی، دایره المعارف علوم جنایی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲
۴. اردلان، اسعد، سلاح شیمیایی و حقوق بین الملل، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، شماره ۴، ۱۳۸۹
۵. تروپه، میشل، فلسفه حقوقی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه، ۱۳۹۴
۶. حق پرست، میثم، مداخله بردوستانه در پرتو اصل مسئولیت حمایت با نگرش اجمالی بر موضوع سوریه، نشریه کانون وکلای دادگستری، شماره ۴۳، ۱۳۹۵
۷. خان احمد بیگی، سمانه، تاثیر سیاست آمریکا و اروپا در قبال بحران سوریه بر اختلافات فرا آتلانتیک، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی





پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی